

هیچ اما و اگر و وجود ندارد...

# لزوم تناسب بین پاداش‌ها و دستاوردها

فرخ حسینی

روزنامه‌نگار

کمی تلطیف کند اما یکی از بازیکنان بازنشسته که سال‌هاست از اودر فوتبال خبری نیست و در اوج فوتبالش نیز فقط نیمکت ذخیره‌های تیم ملی را گرم می‌کرد، این اختلاف نظر بین قهرمانان غیرفوتبالی با برخی فوتبالی‌های بی‌ملاحظه را تبدیل به دعوی خبابانی کرد و الفاظی ناخوشایند را وارد این دعوا کرد که البته از شخصیتی مثل او بیش از این نیز توقع نمی‌رفت.

در این دعوا بدون شک حق با یک گروه است: ورزشکاران غیرفوتبالی. در واقع هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آنها و البته برای افکار عمومی وجود ندارد که چرا فوتبالی‌ها اینچنین از پاداش‌ها و رانت‌های عجیب و غریب برخوردارند در حالی که آورده آنها برای کلیت ورزش ایران به معنای واقعی کلمه چیزی نزدیک به «صفر» است. بعضی‌ها از

سایر ورزش‌ها فوتبال روز دنیا را از رسانه تماشا می‌کنند و آنجاست که فوتبال به معنا واقعی چیزی شبیه هنر است. آنچه در ایران به عنوان فوتبال حرفه‌ای و با فوتبالیست‌های پرمدها بازی می‌شود مثل گرفتن مدارنگی دست یک بچه بی‌هنر و خط خطی کردن روی بوم نقاشی است و شباهتی به هنر ندارد! سختی‌هایی که ورزشکاران سایر

رشته‌ها و به ویژه ورزش‌های انفرادی متحمل می‌شوند اگر بیشتر از فوتبالی‌ها نباشد کمتر از آنها نیست و افتخاراتی که ورزشکاران انفرادی کسب می‌کنند جای گفتن ندارد که قابل مقایسه با فوتبال بی‌افتخار ما (در عرصه بین‌المللی) نیست. پاداش صعود به جام جهانی فوتبال اگر قرار است چنین مجلل و پرسود برای بازیکنان باشد

پس شکست تحقیرآمیز با ۶ گل مقابل انگلیس و باخت به آمریکا نیز باید با جرایم سنگین برای فوتبالیست‌ها همراه باشد. این روزها برخی می‌گویند برای رفع تبعیض باید مشابه پاداشی که به فوتبالیست‌ها داده می‌شود به دیگر رشته‌ها نیز داده شود. اگر چنین اتفاقی رخ دهد خوب است اما مشخص است

که نه چنین بودجه‌ای وجود دارد و نه عزمی برای پرداخت آن به سایر ورزش‌ها دیده می‌شود. برای جمع کردن بساط این تبعیض یا کم کردن این اختلاف چشمگیر باید از دست و دلبازی‌های عجیب و بی‌منطق در مورد فوتبال جلوگیری شود و تناسبی بین دستاوردها و پاداش‌های آنها با موفقیت‌ها و پاداش‌های سایر ورزش‌ها برقرار شود.

## بحث من از تو بهترم در کشتی و فوتبال دعوی کودکانه!

حامد چیرودی

روزنامه‌نگار

که رفتارها و صحبت‌های پرحاشیه با کیفیت خوب فنی او عجین شده(!) در مصاحبه‌های بحث‌وار کردن ماشین ۱۰۰ میلیاردی‌اش پس از جام جهانی ۲۰۲۲ به کشور را پیش کشید و امیرمحمد یزدانی آزادکار جوان تیم ملی هم واکنشی غیرمنتظره به صحبت‌های او نشان داد. در این میان، آنچه عجیب‌تر بود، استوری‌های جواد کاظمیان بازیکن سابق تیم ملی و پرسپولیس به صحبت‌های یزدانی و پاسخ این کشتی‌گیر به او بود تا این قضیه به طرز بچه‌گانه‌ای کش پیدا کند و بعد از آن هم افراد دیگری در حمایت از این آن، موضوع را ادامه دادند

تا شاهد نازل‌ترین بحث‌ها میان اینکه حق با چه کسی است، باشیم! حقیقت این است که فوتبال سال‌های زیادی است که به عنوان یک صنعت در جهان مطرح شده و نگاه بسیاری را برای تجارت به خود جلب کرده است. رشته‌ای که در سیاست و فرهنگ نیز رسوخ کرده و نقش ویژه‌ای را در جامعه ایفا می‌کند که انکار ناشدنی است. در این شرایط، طبیعی است که این رشته پول‌ساز، توجه بخش عمده‌ای از رسانه‌ها و مردم را به سوی خود جلب کند و به تبع آن، بازیکنان فوتبال هم از درآمدهای سرشاری برخوردار باشند. در ایران هم

این اتفاق در ابعاد کوچک‌تر رخ داده و نگاه بسیاری به پرسپولیس، استقلال و تیم ملی است. بازی ایران و استرالیا و صعود به جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه و بازی ایران و آمریکا، چنان مردم را به خیابان‌ها کشاند که هنوز با گذشت ۲۵ سال از آنها یاد می‌شود. با این حال، آنچه که ناراحتی و گلایه ورزشکاران ایرانی در رشته‌های مختلف را هراز گاهی در پی داشته، فاصله زیادی است که بین خود و فوتبالیست‌ها می‌بینند و از آن به عنوان «تبعیض» یاد می‌کنند. پس از جام جهانی قطر، به بازیکنان تیم ملی حواله خودرو داده شد که این پاداش از همان موقع

مورد بحث و انتقاد بود اما به عنوان مثال به سارا عبدالملکی برای تقدیر از او کتری داده شده که بازتاب‌های منفی زیادی در جامعه داشت! حالا اما این بحث که جای تأمل زیادی دارد، به بگو مگوهای کودکانه‌ای کشیده شده تا یزدانی و کاظمیان با صحبت‌هایی سخیف از خجالت همدیگر دریابند، در حالی که این عدم توجه کافی به رشته‌های دیگر، موضوع کلانی است که باید هم مدیران ورزش ایران و هم دیگر مسئولان با کارشناسی دقیق به آسیب‌شناسی آن بپردازند تا دیگر حرف «من از تو بهترم» پیش نیاید.



## دعوی کلیشه‌ای را تمام کنید سهم من کجاست؟

آیسان سعیدی

روزنامه‌نگار

به آنها ظلم می‌کند و حق آنها را پایمال کرده و این تبعیض و اجحاف ابدی است. آنها مدعی هستند که بیش از ۹۰ درصد منابع، پاداش، توجهات و حتی نگاه رسانه‌ای به فوتبال اختصاص دارد و ۵۰ رشته دیگر به همراه الحاقات آنها در خوشبینانه‌ترین حالت تنها از ۱۰ درصد باقی مانده ارتزاق می‌کنند. یک معادله کاملاً نابرابر و ظالمانه که بی‌عدالتی در آن موج می‌زند.

کنایه آمیز اینکه در میدان بازی وضعیت کاملاً معکوس است. بیش از ۹۰ درصد افتخارات ورزش ایران متعلق به همین ۵۰ رشته ورزشی و به طور مشخص چند رشته ورزشی خاص است. مدال‌ها و افتخارات جملگی به این رشته‌ها منحصر می‌شود اما وقتی پای پاداش، پول، منابع و امکانات وسط می‌آید، فوتبال در صف اول ایستاده و با بقیه فاصله چند صد کیلومتری دارد. این سید و تبعیض زمانی پررنگ‌تر می‌شود که مقیاس را به المپیک فیلتر می‌کنیم؛ بزرگترین و مهمترین جشنواره و رقابت ورزشی که مقیاس اصلی سنجش و ارزشیابی و متر و معیار حقیقی ورزش به شمار می‌رود و در تمام دنیا به آن نگاه ویژه‌ای دارد. آنجا که سید مدال‌های ما تنها به ۴+۱ رشته محدود شده؛ کشتی، وزنه‌برداری، تکواندو، دوومیدانی و کاراته. از این ۴+۱ رشته کاراته از المپیک بیرون افتاده و دیگر در فستیوال ۵ حلقه‌ای حضور ندارد تا مدال آوری کند. از ۴ رشته باقی مانده نیز دستاورد دوومیدانی

در طول یک قرن تاریخ المپیک تنها یک نقره بوده که تکرار آن با توجه به شرایط فعلی بسیار بعید و دور از دسترس است و مثلث ثابت مدال آوری ایران تنها به ۳ رشته کشتی، وزنه‌برداری و تکواندو محدود می‌شود. از این مثلث یکی از اضلاع یعنی تکواندو بعد از چند دوره در المپیک قبلی یعنی توکیو دست خالی ماند و شرایط فنی ایده‌آلی ندارد. بنابراین برای المپیک پیش رو در پاریس فعلاً تنها می‌توان روی مدال‌های کشتی و وزنه‌برداری حساب قطعی کرد. بگذریم از اینکه وزنه‌برداری نیز در مسیر افت و نزول قرار دارد و حتی در بازی‌های آسیایی تنها یک نقره گرفت. کنایه‌آمیز است که در المپیک فوتبال هیچ جایگاهی ندارد و مدال و موفقیت که هیچ، بیش از نیم قرن است که در حسرت راهیایی و حضور در این فستیوال ۵ حلقه‌ای باقی مانده و در امتداد ناکامی‌هایش از پاریس هم کنار مانده. در این شرایط اما فوتبال و امانده و ناکام در همین سال منتهی به المپیک باز هم بیشترین منابع و بودجه را دارد؛ آنقدر زیاد که بازیکن ملی پوشش به ماشین

۱۰۰ میلیاردی‌اش می‌نازد و در برابر دوربین با تبختر و نقرعن آن را در چشم مخاطب می‌کنند. این تبعیض و این ناعدالتی همیشه در بدنه ورزش جاری بوده و گویی پایانی بر آن نیست. یک دعوی قدیمی بسان دو خط موازی که گویی هیچ‌گاه بهم نمی‌رسند، این مناقشه پایانی ندارد، اما این دعوی قدیمی این بار مسیری متفاوت یافته. مسیری که پا را از دایره کری و اعتراض فراتر نهاده و بدل به تقابل شده؛ تقابلی توأم با خشم و کینه و عداوت. این کینه محصول یک بی‌عدالتی طولانی و ممتد است که همیشه رواج داشته؛ از سال‌های خیلی دور و زمانی که ورزش به شکل آماتوری واقعی اداره می‌شد و در آن هیچ پولی وجود نداشت و ورزشکاران اعم از فوتبالیست‌ها تا سایر رشته‌ها برای امرار معاش مجبور بودند مسافرکشی کنند. در همان ایام هم حداقل‌ها برای فوتبالیست‌ها بود؛ از هوادار متمولی که بعد از بازی‌ها به پروین و پورحیدری دستخوش می‌داد تا بین بازیکنان تقسیم کند در حالی که عسگری محمدیان قهرمان کشتی ایران که در دو دوره المپیک به نقره چنگ زد، برای امرار معاش روی زمین

کشاورزی کار می‌کرد! این فاصله با حرفه‌ای شدن ورزش و حضور پول در ورزش بیشتر و عمیق‌تر شده و حالا به جایی رسیده که فریاد ورزشکاران سایر رشته‌ها را بلندتر کرده. فریادی که حالا به ورطه توهین نیز غلطیده و آش را حسایی شور کرده. این مسیر اما ظاهراً پایانی ندارد. فوتبال ورشکسته با وجود تمام ناکامی‌هایش کماکان بخش اعظم منابع و بودجه و توجه را می‌بلعد و برای سایر ورزش‌ها که البته بار اصلی موفقیت و مدال ایران را به دوش می‌کشند، ته مانده بودجه می‌ماند. سیاستی که به نظر می‌رسد باید در آن تجدیدنظر جدی شود. یکی از دلایل نزول ورزش ایران در بازی‌های آسیایی هانگ‌زو ریشه در همین مسأله کلیدی دارد. اینکه پول و منابع مالی برای سایر ورزش‌ها به اندازه‌ای ناچیز و کم است که در پروسه آماده‌سازی ورزشکاران اخلاص ایجاد می‌کند و ورزشکار به بیک آمادگی نمی‌رسد و در رقابت با رقبای آماده‌تر که دغدغه‌ای ندارند، کم می‌آورد. اگر خواهان موفقیت ورزش بویژه در المپیک هستیم باید در این سیاست کلی تجدیدنظر شود.

